



بازتاب فرافکنی در قصاید و غزلیات خاقانی (نگاه فرافکنانه به قضاوقدر، جبر و اختیار، فلک،

اقبال، دهر و اجل)

فاطمه حجه فروش

دانشجوی دکتری ادبیات غنایی/همدان- مدرس دانشگاه فرهنگیان

چکیده

در روزگار معاصر بین علوم مختلف پیوند های گوناگون برقرار می شود از جمله پیوند میان ادبیات و روانشناسی است. فرافکنی یکی از روش های دفاعی در تعاملات مختلف می باشد که شخصیت های برجسته ادبی، عرفانی و فلسفی ما این موضوع را تشخیص داده بودند و در توصیف رفتار و کنش و اتفاقات و منشا رخدادها عواملی را دخیل می دانستند تا اضطراب ها و تنش ها را کاهش دهند. از جمله مسئله سرنوشت یا قضا و قدر که یکی از پیچیده ترین مباحث فلسفی است واز دوره های قبل از اسلام در ایران رواج داشته است. در دوره هایی عناصر طبیعی پرستش می شد و مردم آنها را در سرنوشت خود دخیل می دانستند و در یک دوره با ظهور زردشت مردم به عبادت اهورامزدا دعوت شدند که در این دین به اختیار انسان تاکید داشت و با انحرافی که در دین زردشت پیش آمد و اندیشه زروانی در آن نفوذ پیدا کرد کم تفکر جبرگرایی و اعتقاد به تقدیر در بین مردمان رایج شد. بعد از ظهور اسلام گروهی مثل اشاعره پیدا شدند که کارهای انسان را از پیش مقدر شده به حساب آوردند. شاعران ایران هم از این قاعده مستثنی نبودند و حکمرانی فلک و تقدیر را به نظم در آورده و از روزگار و دهر گله ها داشته و در فرافکنی ادبیانه خود، بخت و اقبال و شانس را به عناصر فوق نسبت داده اند. در این مقاله با کنکاش در قصاید و غزلیات خاقانی به بررسی دیدگاه ایشان نسبت به قضا و قدر و عوامل فوق می پردازیم. نتایج بررسی ها نشان می دهد که خاقانی در این فرافکنی گاهی تسلیم قضاوقدر می شود و گاهی راه هایی را برای مقابله با آن توصیه می کند. **کلید واژه:** خاقانی شروانی، فرافکنی، قضا و قدر، بخت و اقبال، اجل